

موانع شکل‌گیری هویت

اصلاح بافتاری پارادایم وضع هویتی مارسیا

در حالی که بسیاری از محققین روانشناسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی به این نکته اذعان دارند که شکل‌گیری هویت «من» (ego) فرایندی است که در بستر اجتماع نظم و گسترش پیدا می‌کند، عده‌ای دیگر معتقدند اغلب پژوهش‌های انجام شده درباره هویت «من» منحصر بر رشد روانی درونی متمرکز بوده است. مفهوم «موانع» (barriers)، ابزاری است برای توصیف عوامل مؤثر بیرونی مرتبط با فرایندهای اکتشاف و تعهد هویت «من» نوجوان و جوان که بر گزینه‌های رشد فردی آنها تأثیر داشته و می‌تواند آنها را محدود سازد. بر اساس فرضیه اریکسون که شکل‌گیری هویت، دربرگیرنده رشد فردی و تغییرات ارتباطی است، مفهوم «موانع» به جزئیات پارادایم مارسیا در مورد وضع هویت می‌پردازد تا به شکلی دقیق‌تر متغیرهای اجتماعی-فرهنگی را نیز که ممکن است بر کارکرد روانی درونی فرد اثرگذار باشد منعکس سازد.

واژگان کلیدی: شکل‌گیری هویت، رشد فردی، عناصر محیطی، وضع هویتی مارسیا

امی ای. یادر
Amy E.yoder

ترجمه عباس مختاری و
سیدعلیرضا دربندی
mokhtari_zoo0@yahoo.com
darbandi1212@gmail.com

مقدمه

شناخت اجتماعی خود (self) در نوجوان سه بعد عمده دارد: (الف) شناخت خود، (ب) شناخت دیگران و (ج) شناخت از خود در ارتباط با دیگران (لوپس و بروکس گان، ۱۹۷۹، اریکسون، ۱۹۸۰). اریکسون چارچوب رشد نوجوان را به طور خاص بر اساس تکلیف روانی اجتماعی بنا ساخته است، اما علی رغم تأکید وی مبنی بر اینکه نمی‌توان رشد فردی و اجتماعی را از هم جدا ساخت (اریکسون ۱۹۶۸، ۲۲) بسیاری از روانشناسان هویت را به صورت انتخاب نقشی درونی شده (internalized) تعریف کرده‌اند که در آن «خود»، منفصل و جدا از موقعیت است (گورین و مارکوس، ۱۹۸۹). چنین مدل‌هایی از نظریه شکل‌گیری هویت اغلب بر این فرض‌اندکه کشف و تعهد هویت نوجوان در محیطی ایستا اتفاق می‌افتد که مرکب است از: (الف) یک ساخت اجتماعی معین، (ب) غیبت یا نبود محدودیت‌های جسمی و یا اجتماعی - اقتصادی و (ج) مجموعه‌ای مشخص از گزینه‌ها یا انتخاب‌ها برای کار و زندگی که نوجوان آنها را درک می‌کند (اریکسون، ۱۹۸۰). با این همه، فرض وجود زمینه‌ای تعریف شده و منحصر به فرد که شکل‌گیری هویت نوجوان در آن حادث می‌شود، اثر عوامل مؤثر فرهنگی و اجتماعی را بر فرایندهای روان‌شناختی درونی نادیده می‌گیرد و به گونه‌ای غیر منصفانه تمام یا بخش اعظم مسئولیت کامل شدن هویت موفق را بر عهده فرد می‌گذارد.

پارادایم مارسیا (۱۹۶۶)، در مورد وضع هویت «من» که به طور گسترده به عنوان روشی برای توصیف و سنجش شکل‌گیری هویت جوانان به کار می‌رود، برای آنکه بتواند در نظریه‌های معاصر روان‌شناسی اجتماعی مفید و مناسب باشد، هم باید بازتابی از وجود فرایندهای شکل‌گیری هویت که بین همه نوجوانان مشترک است، باشد و هم باید این فرایندها را توصیف کند - در عین حال باید عوامل مؤثر احتمالی را نیز که باعث نوسان در پیشرفت (طبیعی) در گذر از کودکی به بزرگسالی می‌شود، شناسایی کند. کروگر تأکید می‌کند که «روحیه غالب هر دوره تاریخی با گزینه‌های هویت اجتماعی روانی فرد و نیز با الگوی مناسب مشارکت وی در فرایند شکل‌گیری هویت پیوند نزدیکی دارد» (کروگر، ۱۹۹۳: ب: ۶۳۴). [مدل] پیشنهادی برای بسط پارادایم مارسیا در مورد وضع هویتی که خطوط کلی آن در صفحات بعد خواهد آمد، با درک این نکته که دگرگونی در شرایط اجتماعی - اقتصادی و جهانی و رویدادهای جهانی بر ساختاری که فرد هویت خود را در آن می‌سازد اثرگذار است، ازدو منظر روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه تلاش دارد تا (الف) به بررسی مزیت‌ها و محدودیت‌های الگوهای هویتی بپردازد که در پی سنجش رشد هویت نوجوان‌اند (ب) اکتساب هویت «من» نوجوان را به عنوان پدیده خاص تاریخی و فرهنگی مورد بررسی قرار دهد و (ج) مفهوم «موانع» را به عنوان شیوه‌ای برای اصلاح پارادایم مارسیا معرفی کند تا بدین ترتیب هر وضعیت بتواند به شکلی دقیق‌تر بازتاب توانایی فرد در تأثیرگذاری بر آن نیروهای فرهنگی و اجتماعی - اقتصادی باشد که ممکن است تحلیل هویت من درونی را تحت تأثیر قرار دهند.

سنجش روش شناختی شکل گیری هویت من

مروری کوتاه بر ادبیات پژوهش، بیانگر اهمیت و کاربرد وسیع پارادایم وضعیت هویت مارسیا به عنوان ابزاری برای دنبال کردن پیشرفت فرد از طریق فازهای اکتشاف و تعهد هویت می‌باشد (کروگر، ۱۹۹۳). روش شناسی مارسیا برای توصیف فرایند شکل‌گیری هویت به دو تکلیف تحولی تقسیم می‌گردد: الف) اکتشاف (exploration) گزینه‌ها یا حوزه‌های نقش در ابعاد سیاسی، عقیدتی، شغلی و جنسی در زندگی بزرگسال ب) تعهد (commitment) به عقیده یا عمل در هریک از این حوزه‌ها. از منظری هویت‌نگر، اکتشاف به معنی بررسی فعال آلترناتیوهای گوناگون و جریان‌های عقیدتی ریشه‌دار در حوزه‌های شغلی و دیگر حوزه‌هاست و "تعهد" یعنی دستیابی به یک معنای روشن از تعریف خود یا هویت من از بین یک یا چند حوزه (بلوستین و همکاران، ۱۹۹۸).

بنابر این هر شخصی بر پایه مشارکتش در این فرایندها با یکی از چهار وضعیت زیر مشخص می‌شود: هویت موفق (identity achievement)، افرادی‌اند که یک دوره تصمیم‌گیری را تجربه کرده‌اند و هم اکنون در حال تعقیب اهداف شغلی‌اند که خود انتخاب کرده‌اند. افراد با هویت ضبط (identity foreclosures) اشخاصی هستند که آنها نیز به موقعیت‌های ایدئولوژیکی و شغلی خودشان متعهدند، اما بدون اکتشاف. هویت سردرگم (identity diffusion) بیانگر اشخاصی است که هنوز جهت‌گیری شغلی انتخاب نکرده‌اند؛ خواه به اکتشاف رسیده یا نرسیده باشند. اشخاص با هویت وقفه (identity moratorium) هنوز با مسائل مربوط به اشتغال درگیرند و در بحران هویت به سر می‌برند (مارسیا، ۱۹۸۰، ۱۹۶۶).

درحالی که بسیاری از محققین شکل‌گیری هویت تصدیق می‌کنند که رشد هویت "من" فرایندی است که در اجتماع گسترش می‌یابد (مارسیا، ۱۹۶۶ و اترمن، ۱۹۸۸)، کوت و آلاهار (۱۹۹۴)، کوت و لوین (۱۹۸۸) و وندرک (۱۹۹۲) دریافته‌اند که تقریباً اغلب پژوهش‌های انجام شده در مورد هویت، منحصر به ابعاد روان شناختی اکتشاف و رشد درونی بوده است. مارسیا اذعان دارد که شکل‌گیری هویت، فرایندی است که ممکن است تحت تأثیر نفوذهای فرهنگی - اجتماعی قرار گیرد، اما ابزار روش شناختی‌ای که اوبه عنوان ساخت خود - یک سازمان پویای خودساخته درونی از امیال، توانایی‌ها، باورها و تاریخچه فردی - ایجاد نموده اغلب، بیشتر مسئولیت رشد را برعهده فرد می‌گذارد و برخلاف کاربردش در موقعیت‌های فرهنگی گوناگون، بیشتر یک محیط منفعل را به کار می‌برد (مارسیا، ۱۹۸۶-۱۹۸۰). در نتیجه، دالوز (۱۹۸۶) و مزبرو (۱۹۹۱)، لایه (۱۹۹۴) و دیگر پژوهشگران هشدار می‌دهند که اگر تنها وضع فردی بررسی شود، ممکن است بررسی اثرات رویدادهای اقتصادی - اجتماعی بیرونی و جهانی بر فرایندهای رشد فرد نادیده گرفته شود.

فرزندبرگ (۱۹۵۹)، اریکسون (۱۹۸۰)، کوت و آلاهار (۱۹۹۴) و دیگران هشدار می‌دهند که ساخت‌های اجتماعی در حال تغییر، ممکن است شرایطی را که شخص، تحت آن "نوجوانی" را تجربه می‌کند به طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهند و محدود کنند. با نگاه به دوره نوجوانی به مثابه دوره وقفه که در آن دانشجویی که سخت درگیر درس است، خود را از مسئولیت‌های بزرگسالی فارغ می‌کند تا به ویژه انتخاب‌های شغلی خود را دنبال کند، این دوره برای آنهایی که قادر نیستند و یا نمی‌خواهند یک "توقف موقت" بین کودکی و بزرگسالی داشته باشند ماهیتاً تغییر کرده و یا به طور کامل ناپدید می‌گردد. وضعیت اقتصادی نامعین، هزینه‌های سنگین

تحصیلات و محدودیت‌های سن مجاز برای آزادی‌های شغلی و سیاسی، مانعی برای حل موفقیت‌آمیز هویت من در بسیاری از نوجوانان است؛ به طوری که آنها یا از شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی بزرگسالان خارج می‌شوند و یا شورش علیه آنها را انتخاب می‌کنند (بریک، ۱۹۸۵؛ ویلیام تی، بنیادسرمایه‌گذاری گرانت در کار، خانواده و شهروندی، ۱۹۸۹؛ کوت، ۱۹۹۶). در اوایل ۱۹۵۹ فرندبرگ، رفتار نوجوانانی را که خارج از مدل وقفه چهار ساله رشد، به دلیل تحصیلات دانشگاهی، قرار داشتند به جای اینکه آنها را به عنوان نمایندگان و بازتابی از گروه‌های نوجوان در فرهنگ‌های انتقالی در نظر بگیرد به عنوان کسانی که ما [در روانشناسی] آنها را ساکت و خاموش، منزوی اجتماعی یا کسانی که از سیر طبیعی نوجوانی منحرف شده‌اند، در نظر می‌گیریم توصیف نمود. (فرندبرگ، ۱۹۵۹). اگرچه بسیاری از دانشمندان اجتماعی قبول دارند که فرایندهای فیزیولوژیک پایه و ظرفیت‌های در حال افزایش رشد (maturation)، احتمالاً کم و بیش در همه جوامع انسانی شبیه‌اند، با این حال، نوجوانی در شکل‌های فرهنگی پیشرفته‌اش اغلب به معنی آماده شدن برای یک الگوی جدید کار، ارتباط و کنش اجتماعی بزرگسال است؛ الگویی که توسط نظام‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر تعیین می‌گردد (مید، ۱۹۲۸؛ ورنر، ۱۹۴۸؛ ایزنستات، ۱۹۶۵).

روش‌شناسی‌های وضعیت که به عنوان ابزاری مستند و مناسب برای بررسی کمی و کیفی پیشرفت نوجوانی در فرایند هویت به کار می‌روند، هنگامی که شرایط در حال تغییر محیطی را نیز مد نظر قرار دهند می‌توانند همبستگی دقیق‌تر و جامع‌تری بین رفتار و موقعیت اجتماعی فراهم کنند تا از این طریق شاید بتوان رفتارهای مشاهده شده را به صورت مفهومی درک کرد (مونلی، ۱۹۷۷). برای مثال، پژوهش مونرو و آدامز (۱۹۷۷) در مورد رشد متفاوت نوجوانان دانشگاهی و کارگر نشان داد که به طور کلی جوانان طبقه کارگر بیش از جوانان دانشگاهی هم سن و هم گروه خود به هویت موفق دست یافته بودند. تحلیل بیشتر عوامل زمینه‌ای مرتبط با رفتارهای فردی یا وضعیت، آشکار ساخت که انتزاعی بودن محیط دانشگاه، آزادی قابل ملاحظه‌ای در حیطه تفکر فراهم می‌کرد و ابعاد عقیدتی متنوعی را مطرح می‌ساخت که مستلزم دوره‌های طولانی‌تری از اکتشاف پیش از تعهد شغلی بود. فرضیه آنها این بود که ماهیت عینی جهان کارگری، با احتمال بیشتری جنبه درست و غلط را تحریک و حمایت می‌کند که می‌تواند با تعهد یا ضبط زودرس مرتبط باشد. با فراهم کردن یک موقعیت محیطی که از طریق آن بتوان تعریف هر وضعیت را تعبیر و تفسیر کرد، فهم کامل‌تری به دست آمد که از طریق آن می‌شد رفتارهای اکتشاف و تعهد را توصیف کرد.

پژوهش مونرو و آدامز اهمیت قراردادن متغیرهای بافتاری (contextual) را در روش‌شناسی‌های وضعیت برجسته می‌سازد. جوان کارگری که در حالت ضبط است، به دلیل نداشتن زمانی برای اکتشاف، ممکن است به طور کامل برای آن وضعیت مسئول نباشد. بررسی دقیق‌تر رفتار چنین فردی ممکن است نشان‌دهنده فقدان حمایت‌های اجتماعی‌ای باشد که به وسیله آنها نوجوان گزینه‌های شغلی را می‌شناسد و کشف می‌کند. اریکسون تأکید می‌کند که رشد شخصیت سالم وابسته به میزان معینی از انتخاب، مقداری امید برای شانس فرد و رهایی از مجبور و محکوم دیدن خود است. (اریکسون، ۱۹۸۰: ۹۹-۹۸) برای اینکه بتوان توصیف دقیقی از تنوع بافتارهایی که نوجوانان در فرایند انتقال به بزرگسالی تجربه می‌کنند داشته باشیم، پارادایم وضعیت هویت مارسیا، باید به توصیف بسیاری از بافتارها و زمینه‌هایی پردازد که شکل‌گیری هویت از طریق آنها اتفاق می‌افتد.

موانع : اصلاح بافتاری وضع هویت

مفهوم موانع

چارچوب‌بندی شکل‌گیری هویت در یک موقعیت تاریخی - اجتماعی مستلزم گنجاندن روش شناختی تعدادی از آن متغیرهای بیرونی است که گزینه‌های رشد درونی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سنجش وضعیت فرد بر وجود یا عدم موارد زیر متمرکز است:

الف) بررسی دامنه‌ای از آلترناتیوهای هویت (ب) پدیدار شدن تعریفی آشکار از خود (ج) تعهدات نسبت به اهداف، ارزش‌ها و باورها (د) فعالیت و رفتار معطوف به سمت اجرای تعهدات (ه) احساس اطمینان فرد از آینده (واترمن، ۱۹۸۲). با این حال، "موانع"، منعکس‌کننده محدودیت‌های بیرونی است که بر این فرایندها تحمیل می‌گردند. "موانع" که در محیط فرهنگی اجتماعی قرار دارند و چارچوب آنها بر حسب وضعیت اجتماعی اقتصادی ساخته می‌شود، - مقوله وسیعی که شامل جامعه، خانواده و محیط کار می‌گردد - توصیف‌های ما از وضعیت هویت را بسط می‌دهند تا به طور خاص شرایطی را که فرد بر آنها کنترل کمی دارد یا کنترلی ندارد، اما بر گزینه‌های تحولی او غالباً به صورت عمیق، تأثیر می‌گذارند، مورد بررسی قرار دهند یا آنها را از چارچوب بررسی خارج کنند. هر یک از این موانع، محدودیتی بافتاری برای کشف و تعهد به هویت "من" فراهم می‌کنند و به همین گونه، ماهیت و مفروضات هر وضعیت هویت را به طوری که در جدول ۱ نشان داده شده، توصیف می‌کنند.

برای مثال، به هنگام در نظر گرفتن دامنه‌ای از آلترناتیوهای هویت شغلی، اگر شخص به یک شغل متعهد شود بدون اینکه به کشف دیگر گزینه‌های شغلی بپردازد ممکن است در چارچوب ضبط هویت قرار بگیرد. یک مثال از این نوع، فرزند پزشکی است که همراه با خانواده‌اش از سنین کودکی تصمیم می‌گیرد پزشک باشد و فقط برای آن هدف کار می‌کند. در اینجا فرض اساسی این است که این شخص انتخاب‌های دیگری نیز دارد که نه بازتابی از موانع کشف است و نه از موانع تعهد. در مقایسه، یک جوان پایین شهری بدون حمایت مالی، بدون الگوهای نقش و با حمایت‌های تحصیلی و نهادی خیلی پایین که در یک رستوران تهیه غذای حاضری مشغول به کار است، نیز ممکن است در مرحله ضبط باشد، زیرا او گزینه‌های شغلی دیگر را در نظر نمی‌گیرد.

به هر حال، عنوان موانع اکتشاف، مقتضیاتی را نشان می‌دهد که خارج از کنترل شخص است و گزینه‌های اکتشاف را محدود می‌کند. فرض انتخاب یا فرصت فردی، در اکتشاف یا تعهد، در وضع‌های بی قید و شرط (عدم مانع) مارسیا، با محدودیت مواجه می‌گردد.

جدول ۱: موانع موجود در الگوی وضع هویت من

وضعیت هویت	موانع اکتشاف	موانع تعهد
هویت موفق	وجود ندارد یا مرتفع شده است	وجود ندارد یا مرتفع شده است
هویت وقفه	وجود ندارد یا مرتفع شده است	احتمالاً وجود دارد.
هویت ضبط	احتمالاً وجود دارد.	وجود ندارد یا مرتفع شده است
هویت سردرگم	احتمالاً وجود دارد.	احتمالاً وجود دارد.

ارتباط فرهنگی اجتماعی موانع با شکل گیری هویت "من"

مشخصه اساسی تعریف از هویت این است که نشانگر مسائل و موضوعات "خود" در چارچوب موقعیت است. (گروتوانت، ۱۹۹۲) از لحاظ تاریخی، شکل گیری هویت موفق، فرایندی تلقی می شود که به موجب آن شخص ابتدا "خود" خویشتن، و محیط پیرامونی را کشف می کند و سپس به سمت تعهد به جنبه های مختلف هویت، همچون شغل، ارتباطات و ایدئولوژی ها می رود (واترمن، ۱۹۸۲؛ بلوستین و همکاران، ۱۹۸۹). کاربرد عنوان موانع برای وضعیت هویت "من"، محققان و معلمان را قادر می سازد تا بین انتخاب روان شناختی فردی و زمینه های کنترل شده بیرونی برای رشد، تمیز قائل شوند. همان طور که انتظار داشتیم به جای دانشجویان همگون برخوردار از امنیت که مارسیا بر روی آنها پژوهش انجام داد (۱۹۹۶) به همراه همکلاس های کمتر تعلیم یافته شان، شمار فزاینده ای از نوجوانان و جوانان در جوامع به لحاظ نژادی و یا اقتصادی به حاشیه رانده شده که به آنها عنصر تجملی بحران هویت داده نمی شود، هم در جوامع اروپای غربی و هم دیگر فرهنگ ها، جایگزین شده اند و به این ترتیب کاربرد معنادار یک وضع هویت در رشد روان شناختی فرد به زمینه و بافتار وابسته تر می شود (کوت، ۱۹۹۴: ۷۵). برای مثال، در فرهنگ های غربی و اروپایی، ناهمخوانی بین کار و تجربه اجتماعی نوجوان با نظام اقتصادی بزرگسالان، بر جامعه معاصر غالب شده است (ریفکین، ۱۹۹۵، کوت و آلاهار، ۱۹۹۴، گارا، ۱۹۹۶؛ کورتینز، ۱۹۹۷). رسانه ها به جوانان آموزش می دهند مصرف کنند به جای اینکه تولید کنند همچنان که شرکت ها از یک سو با تبلیغات و سوسه برانگیزشان جوانان را بمباران می کنند و از سوی دیگر از در دسترس نبودن کارگران ماهر انتقاد می کنند (کمیسیون مهارت های نیروی کار امریکا، ۱۹۹۰، دنی، ۱۹۶۰، مارشالو تاگر، ۱۹۹۲ پرونزو، ۱۹۹۱ سیلوستری و لوکازویچ، ۱۹۹۱).

اریکسون در اکتشافات روان تحلیلی اش مارا متوجه این امر می سازد که این بیشتر به یک شوک می ماند که تصویر او انتخاب های [انسانی که ما برای مطالعه آن دعوت می شویم، تنها به اعضای جنس مذکر و افراد آزاد و آن هم تنها به نخبگان محدود می گردد (اریکسون، ۱۹۷۵: ۱۷۵). با این حال بر خلاف تفاوت در تجربه و فرهنگ و زمینه ها، بسیاری از نوجوانان که با موانع مواجهند هنوز بر اساس مقیاس های رشد انگلیسی و امریکایی، با ملاک هایی مشابه با دیگر همسالانشان که در مؤسسات و دانشگاه های عالی ترند، بررسی می شوند. (ریگل، ۱۹۷۶: ۱۰۴) نوجوانان و بزرگسالان جوانی که از جوامع بدون قدرت می آیند - جایی که آنها و خانواده شان قادر به اثرگذاری بر مؤسسات اجتماعی که زندگیشان را تحت تأثیر قرار می دهند نیستند - حجم کمی از پژوهش ها را در بر می گیرند، در حالی که بخش بزرگی از مسائل اجتماعی را که مدارس و جامعه به طور کل با آن مواجهند همچون الف) سواد پایین ب) کمبود کارگران ماهر برای فعالیت های اقتصادی با

تکنولوژی بالا) افزایش خشونت و جرم جوانان و (د) افزایش ناسازگاری‌های خانوادگی، متعلق به آنهاست. اریکسون هشدار می‌دهد تا آنجا که تجربیات نوجوان از انتظارات و محدودیت‌ها، با شغل به لحاظ اجتماعی پذیرفته شده و از نظر اقتصادی مربوط بزرگسالان - نقش‌های ارتباطی و اجتماعی آنها - تفاوت بیشتری داشته باشد، بحران هویت شدیدی به دنبال دورهٔ اکتشاف و تصمیم شغلی خواهد آمد. (اریکسون، ۱۹۷۵). ادراک نوجوان از جامعه به صورتی که تنها متعلق به بزرگسالان است، رنجشی در او ایجاد می‌کند که ممکن است منجر به ترک تحصیل، رفتارهای ضد اجتماعی و کار نکردن بشود - رفتارهایی که بزرگسالان آن را انحراف یا شورش تلقی می‌کنند (کوت، ۱۹۹۶؛ اسمان، ۱۹۹۰؛ کرتینز؛ ۱۹۹۷؛ ماehler، ۱۹۹۷؛ مروا و فاولز، ۱۹۹۲ ریفکین، ۱۹۹۵). از سوی دیگر، بسیاری از جوانان به دلیل کمبود آنچه کوت آن را سرمایه هویتی (identity) (capital) می‌خواند به "جهت‌گیری به سوی غیر" (other-directedness) متمایل می‌شوند؛ به گونه‌ای که بیشتر به تأثیرگذاری بر همکلاسان می‌پردازند تا حفظ و نگهداری اخلاق کار درونی و استانداردهای اخلاقی (کوت، ۱۹۹۶). فقدان یک آینده قابل پیش‌بینی و امیدوارکننده برای یک ملت با بیش از ۳۰ میلیون نوجوان، منجر به راهی می‌شود که تقریباً یک چهارم آنها در معرض خطر شدید هر یک از پیامدهای بیزارکننده زیر شامل: ترک مدرسه، حاملگی نوجوانی، خشونت، بیکاری و سوء مصرف مواد (گاردرنر و همکاران، ۱۹۹۴ آمار مربوط به کشور آمریکا می‌باشد) قرار دارند. عنوان "موانع"، بر میزان تأثیری که یک موقعیت فرهنگی اجتماعی می‌تواند شکل‌گیری هویت مطلوب بزرگسال را تحت تأثیر قرار بدهد تأکید می‌کند. دسته‌های تبهکار جوان که در سراسر آن، وضع هویتی سردرگم (همراه با موانع کشف و تعهد) غالب باشد، نشانگر نیاز به مداخله‌های جامعه محور یا فردی است.

مشخصه‌های اجتماعی - تاریخی موانع شکل‌گیری هویت "من"

از آنجا که یک مانع خاص، ممکن است در طول زمان ظاهر و یا ناپدید شود، تهیه ملاک‌هایی که از طریق آن بتوان موانع را بر اساس یک پیوستار تعریف کرد حائز اهمیت است. مشخصه‌های چندی به همین منظور تهیه شده‌اند که قابلیت کاربرد برای موانع را، برای گذشته، حال و آینده دارد و می‌توان از آنها به عنوان ملاک‌های پایه برای شناسایی موانع تحمیلی خارجی در هر زمان استفاده نمود.

"موانع"، منعکس‌کنندهٔ محدودیت‌های چندگانهٔ اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی است

از منظر سازه‌گرایی، هویت به عنوان ساخت یا چارچوبی در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن افراد با دنیا تعامل می‌کنند. درون این چارچوب شخصیت که ورای زمان و تجربه برای ایجاد حس پایدار از خود تلاش می‌کند، دوایر متحدالمرکزی وجود دارند که شبکه‌ها و فرهنگ‌های چندگانه‌ای را می‌سازند که نیاز است توسط "من" تحلیل و تصمیم‌گیری شوند. "موانع"، بازتاب اجتماعات و زمینه‌های چندگانه‌ای است که ممکن است محدودیت‌های رشد "من" درون آنها شکل بگیرد. یک مانع در یک اجتماع، ممکن است در اجتماع دیگر وجود نداشته باشد. برای مثال، یک دختر نوجوان از خاورمیانه که خانواده‌اش او را از کار منع می‌کنند و زمینه ازدواج قریب الوقوع او را آماده می‌کنند ممکن است توسط مدرسه و معلمانش تشویق شود که اهداف آکادمیک و حرفه‌ای را دنبال کند. در اینجا به جای اینکه برای توصیف تعهدات قریب الوقوعی که در

انتظار اوست بر اصطلاح "وضع ضبط ساده" یا وضع هویتی مشروط متمرکز شویم، موانع ضبط/اکتشاف، به متخصصین آموزش، پژوهش و روانشناسی کاربردی هشدار می‌دهند تا به مقتضیاتی که در یک حلقه تأثیر وجود دارد و در حلقه‌های دیگر نیست توجه کنند تا فرصت‌هایی برای سنجش، گفتگو و مداخله‌های احتمالی ایجاد شود.

"موانع" بازتاب سوگیری‌های اجتماعی - فرهنگی است

"موانع"، اصلاحاتی در وضع هویت "من" ماریسا به وجود می‌آورند تا تجربیات نژادگرایی، سوگیری جنسیتی و دیگر محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی را که افرادی که از طبقه و جنس غالب نیستند با آن روبرو هستند، نیز شامل شود. بزرگ شدن در جامعه‌ای متنوع و در حال تغییر که فرهنگ آن ممکن است به گونه‌ای معنی‌دار با ارزش‌ها و باورهای فرد در فرهنگ اصلی‌اش متمایز باشد، باعث می‌شود تا بسیاری از جوانان مکلف شوند که تلفیقی موفق از جنبه‌های [از قبل] معین شده و انتخابی هویت با هویت "من" خودشان داشته باشند (باومیستر، ۱۹۸۶-۱۹۸۷؛ گروتوانت، ۱۹۹۲؛ فینی و رزنتال، ۱۹۹۲). بر اساس پژوهش گروتوانت (۱۹۹۶) در مورد اجزای معین شده هویت، مفهوم "موانع"، بین آن جزء از خود که شخص بر آن کنترلی ندارد (مانند نژاد) و تجربه اجتماعی که ممکن است به دلیل آن جزء یا ویژگی شخص اتفاق بیفتد، تمایز قائل می‌شود. برای مثال محدودیت‌های آموزش و ترفیع که مردان جوان سیاهپوست آفریقایی - آمریکایی به علت تعصب نژادی رئیس با آن مواجه‌اند، هم در موانع اکتشاف و هم در موانع تعهد منعکس می‌شود؛ او نه می‌تواند به مهارت‌های جدید دست یابد و نه به هدف مورد علاقه‌اش برسد (متعهد شود). متمایز کردن تجربیات مبتنی بر اجزای معین شده هویت از مشخصات واقعی جسمی یا اجتماعی، جهت مسئولیت را برای چنین تجربیاتی از شخص دور کرده و به سوی دیگر متغیرها سوق می‌دهد.

عناوین "موانع" ممکن است شامل یک یا چند حوزه باشد

در حالی که توصیف موانع ممکن است به صورت مجزا برای هر یک از حوزه‌های ماریسا به کار رود (شغل، مذهب، نقش‌های جنسی و ایدئولوژی سیاسی) متغیرهای وابسته به شرایط در جامعه اغلب بیش از یک جنبه از رشد هویت "من" فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عنوان "موانع" طبق الگوی وضع هویت "من" ماریسا، بر اساس اطلاعات روان‌شناختی فرد ساخته می‌شود تا هم شامل شرایط جهانی و هم شامل شرایط اجتماعی - فرهنگی خاص حوزه بشود. موانع شناسایی شده در ادبیات معاصر و رسانه‌ها که اغلب بیش از یک حوزه را تحت تأثیر قرار می‌دهند این موارد را شامل می‌شود (اما محدود به اینها نیست): الف) حوزه جغرافیایی (ب) پایگاه اجتماعی - اقتصادی کودک (ج) قلمرو والدین (د) فرصت‌های آموزشی (ه) محدودیت‌های فیزیکی (و) محدودیت‌های سیاسی (ز) نژاد (ح) جنس (ط) سن (ی) مذهب. برای مثال محدودیت‌های مربوط به ازدواج، شغل و مذهب که از طریق خانواده و نیز فرهنگ بر یک دختر جوان فقیر روستایی در هند به دلیل جنسیتش تحمیل می‌شود، نه تنها بر هویت نقش جنسی او، بلکه بر فرصت‌های او برای کشف و تعهد در ابعاد شغلی، مذهبی و سیاسی اثر می‌گذارند. شرایط محیطی در جامعه‌ای که در آن بازن به عنوان شکلی از کالای دور ریختنی رفتار می‌شود، توصیف‌کننده مفهوم وضع "سردرگم" یا "ضبط" در همه حوزه‌هاست.

موانع، تغییر تاریخی را منعکس می سازند

یک فرض اساسی در مورد شرایط تاریخی این است که تغییرات فرهنگی و اجتماعی به صورت مستمر است. به همین دلیل، یک مانع در یک موقعیت زمانی ممکن است بعدها برداشته شود. برای مثال، یک زن جوان که بسیاری از گزینه‌های شغلی را در دانشگاه کشف می‌کند و به یک شغل "متعهد می‌شود" ممکن است بعدها دوباره انتخاب‌هایش را به دلیل موانع تحمیل شده خارجی برای پیشرفت در شغلش بازنگری کند. وضع او در چارچوب اهداف شکل‌گیری هویت "من"، در قالب موانع تعهد/وقفه طبقه‌بندی می‌شود یعنی کسی که در وضعیت وقفه با موانعی برای تعهد مواجه است. توجه کنید که تلاش برای تعهد انجام شد، اما فرد قادر به رسیدن به موفقیت نبود. با این حال همان زن، ممکن است به کار ادامه دهد تا رئیسش یا قوانین تغییر کنند تا او به هدف شغلیش برسد. وضعیت او، وضعیت او، هویت موفق پس از موانع تعهد، بازتاب ماهیت مستمر فرایند شکل‌گیری هویت در فراخوانی زندگی است.

"موانع" در یک پیوستار قرار دارند

"موانع"، بازتاب همه محدودیت‌هایی‌اند که الف) برکشف هویت من و یا/تعهد فرد تحمیل شده‌اند، ب) فراسوی دخالت یا کنترل فرد هستند و ج) در محیط بلافاصله، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی فرد تجربه می‌شوند. برخی از آنها ممکن است بزرگ‌تر و شدیدتر از بقیه به نظر برسند (مانند شکل‌بندی اجتماعی - فرهنگی نوجوان (مید، ۱۹۲۸). اما همه توصیف‌کننده محدودیت‌های تحمیلی بر شکل‌گیری هویت فرداند. برای مثال، به نظر می‌رسد محدودیت‌های مذهبی یا سیاسی مبتنی بر باورهای سیاسی یا مذهبی تحمیل شده از سوی والدین بر یک نوجوان، در مقایسه با موانع مذهبی یا سیاسی که به وسیله پلیس - در کشوری که گرایش به چیزی مفایر با مذهب یا فلسفه سیاسی غالب، آزار یا آسیب جسمی در پی دارد - اعمال می‌شود، شدت کمتری دارد. هرچند به عنوان روشی برای برجسته ساختن اثرات بیرونی بر تجربه، هر دو موقعیت، از ملاک‌های سه گانه شناسایی وجود یک مانع برخوردارند.

"موانع" ممکن است به طور جداگانه برای اکتشاف و تعهد وجود داشته باشند

بسته به عنوان وضع، موانع اکتشاف و تعهد ممکن است به طور جداگانه وجود داشته باشند. برای مثال، یک زن کشیش بلندپرواز که به آسانی موقعیت شغلی و ایدئولوژیکش را در دانشگاه کشف کرده است ممکن است هنوز در جستجوی مستمر برای هویت شغلیش باشد، چرا که کلیسای او از استخدام زنان به عنوان پیشوای روحانی امتناع می‌ورزد. وضع هویتی او به دلیل این تجربه، "وقفه همراه با موانع تعهد" است. برعکس، ممکن است کلیسایش پذیرای زنان به عنوان پیشوای روحانی باشد، با این حال خانواده‌اش که مخالف اکتشاف حرفه‌ای او در زمینه مذهب‌اند، ممکن است از تأمین هزینه‌های کلاس و زندگی او خودداری کنند و در نتیجه فرصت‌های وی برای شغل و اکتشاف ایدئولوژیک محدود می‌شود. اگر او به صورت پاره وقت کار کند و به فرایند اکتشاف در دانشگاه ادامه دهد، تعریف وضع هویتی او به صورت "وقفه همراه با موانع" خواهد بود. اگر او همچنان حرفه مذهبی‌اش را با موفقیت ادامه بدهد، تعریف وضع هویتی او به صورت "موفقیت همراه با موانع کشف" درمی‌آید.

جرح و تعدیل وضعیت [هویت] به عنوان پیش بینی کننده سلسله مراتبی شخصیت

به لحاظ تاریخی یکی از الزامات پژوهش‌های روان‌شناختی پیش‌بینی رفتار بوده است (باندورا، ۱۹۸۸). در حالی که مارسیا (۱۹۸۰) تأکید می‌کند که برای هر وضع هویتی، تغییرات سالم و آسیب‌زا وجود دارند، کروگر (۱۹۹۳) به این امر اشاره دارد که بیش از ۳۰ سال پژوهش مستمر نشان می‌دهد متغیرهای شخصیتی مثبت یا منفی با هر یک از وضع‌های هویت مارسیا ارتباط دارند. هویت موفق، یعنی آن اشخاصی که اول چند نوع از نقش‌های اجتماعی پذیرفته شده را اکتشاف می‌کنند و سپس به یکی متعهد می‌شوند، با صفات شخصیتی زیر همراه‌اند: سطوح بالای رشد هویت "من"، استدلال اخلاقی، منبع کنترل درونی، اطمینان به خود در شرایط فشار روانی و صمیمیت در روابط بین فردی (مارسیا، آدامز و شی، برزنسکی و نیمیر، ۱۹۸۸). برعکس نوجوانانی که در وضع وقفه‌اند، دائماً از موفقیت می‌ترسند و افراد در هویت ضبط نیز دارای بالاترین سطوح تفکر قالبی و اطاعت از قدرت‌اند (لارکین، ۱۹۸۷، لویترز، جونز و ارلوفسکی، ۱۹۸۵؛ مارسیا، ۱۹۸۰؛ ماترسن، ۱۹۷۴).

بی‌تردید در جامعه‌ای پیچیده که برای انعطاف‌ناختی، رقابت و کارآفرینی اقتصادی فردی ارزش قائل است وضع‌های خاص، به صورت سلسله‌مراتبی، کارآمدترند. عناوین وضعی که برای نوجوان به کار می‌رود بدون در نظر گرفتن مقتضیات، ممکن است به گونه‌ای معنی‌دار بر سنجش ظرفیت روان‌شناختی فرد و توانایی او برای کنش در نقش‌های بزرگسالی اثرگذار باشد. دانش‌آموز دبیرستانی که سردرگم و بدون جهت یا هدف ظاهر می‌شود، صرفاً ممکن است اخیراً از کشور دیگری آمده و به زبان و یا فرهنگ آمریکایی عادت نکرده باشد. وضع سردرگم همراه با موانع اکتشاف و تعهد نشان‌دهنده یکی از محتمل‌ترین شرایطی است که شخص به دلیل آن نباید مسئول شناخته شود و با انجام مداخله مناسب باید از او رفع محدودیت شود. بسیاری از پژوهشگران شامل گیلیگان (۱۹۸۲)، بتز و فیتزجرالد (۱۹۸۷)، گروتوانت (۱۹۹۲، ۱۹۸۷) جوسلسن (۱۹۸۷)، آرستر (۱۹۹۲)، فینی و رزنتال (۱۹۹۲) در تلاش‌اند تا نشان دهند که چگونه این موانع تحمیل‌شده اجتماعی در برابر کشف و تعهد هویت، تعیین وضع را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

محور پژوهش‌های آتی

تفاوت فردی در تجربه موانع و فرصت‌ها

به منظور ایجاد یک روش‌شناسی مناسب برای توصیف شکل‌گیری هویت به نظر می‌رسد خواندن کتاب گاندی (۱۹۶۷) ویا لوتر جوان (۱۹۵۸) اریکسون ضروری باشد تا بتوان تشخیص داد اشخاصی وجود دارند که به طور استثنایی قادرند بر بزرگ‌ترین موانعی که زندگی می‌تواند پیش بیاورد غلبه کنند. از سوی دیگر بیشتر ما حداقل یک جوان را می‌شناسیم که با وجود نبود محدودیت‌های محیطی شدید و داشتن فرصت‌های بزرگی همچون سلامت، ثروت و امتیازات تحصیلی، مسیرهایی همچون اعتیاد به مواد مخدر یا خشونت را انتخاب می‌کنند. در تئوری جامعه‌شناختی، ساخت به طور کلی با محدودیت‌ها و فرصت‌های در دسترس فرد

در جامعه ارتباط دارد. در حالی که بیشتر نوجوانان قادر نیستند محیطی را که در آن به کنش می پردازند انتخاب کنند، بسیاری از آنها می توانند ساخت‌های مادی و ذهنی بدیلی را بسازند که شرایط را برای شکل دادن و کنترل رویدادهای آتی زندگی فراهم کند.

نظریه پردازانی که به رشد انسان از بعد فراخنای زندگی می نگرند، به ضرورت جهت گیری گسترده به منظور مطالعه زندگی افراد، عوامل متمایز کننده و فرایندهای شناختی‌ای که مراحل زندگی را تنظیم و تغییر می دهند، توجه خاصی دارند (باتلر و همکاران، ۱۹۸۰؛ بریم و کاگن، ۱۹۸۰؛ بندورا، ۱۹۸۶؛ پینر، ۱۹۹۴؛ باگالوتی و کوزبرگ، ۱۹۹۶). انتخاب عنوان مانع در یک وضع هویت ممکن است ابزار تشخیصی فراهم کند که از طریق آن بتوان اثر عوامل خارجی را بر رشد روان شناختی درونی اندازه گیری کرد. شناسایی و مقایسه افرادی که بر موانع خارجی غلبه کرده‌اند یا کسانی که تحت شرایط محیطی سخت شکست خورده‌اند، فرصت مناسبی برای مطالعه تجربیات اساسی و/ یا آن دسته عوامل شخصیتی که منجر به کنش روان شناختی بهینه بزرگسال می شود فراهم می‌سازد.

هنگام سخن گفتن در خصوص آن دسته عوامل محیطی که بر شکل گیری هویت من مؤثرند و متعاقباً وضع‌های هویت را جرح و تعدیل می‌کنند، باید مفهوم مکمل موانع، یعنی فرصت‌ها را نیز دخالت داد. حل مؤثر پیوستگی‌ها و گسیختگی‌های زندگی، به کنترل روز افزون فرد بر رفتار خود، یا حس خود عامل بودن^۲ و تعبیر نهایی فرد از هویت خود از طریق نقش‌های اجتماعی و عقیدتی شخصا تعیین شده، منجر می‌شود (بندورا، ۱۹۸۹). در اجرای عاملیت از طریق باور شخص به خودکارآمدی یا توانایی کنترل رویدادهای محیطی، موانع یا محدودیت‌های خارجی با عملکرد روان شناختی درونی تلاقی دارند.

به مرور که پژوهشگران اجتماعی و شناختی شواهد بیشتری به دست می‌آورند که نشان می‌دهد موفقیت‌های انسان و هویت خود مثبت نیازمند یک حس مطلوب از خود کارآمدی شخصی است، به کشف این موضوعات می‌پردازند که محدودیت‌های خارجی چه نقشی در کاهش خودکارآمدی دارند، و کدام فرصت‌ها ممکن است به شخص کمک کنند تا برای غلبه بر چنین موانعی انگیزه درونی پیدا کند. پژوهش پیرز (۱۹۹۴) و گیلیگان (۱۹۸۲) درباره دگرگونی قابلیت‌های دختران برای غلبه بر بسیاری از موانع مرتبط با جنس، فقط دو نمونه از پژوهش‌های بیشمار کنونی است که درباره رشد هویت متأثر از عوامل زمینه‌ای انجام شده است.

از دیدگاه پژوهشی، گروتوانت و همکارانش عقیده دارند که مفهوم هویت به مثابه یک ساختار، بیشترین استفاده را به لحاظ روانشناختی به عنوان یک سازه سازمانی دارد که توصیف می‌کند چطور جنبه‌های کلیدی احساس شخص از خود با زمینه تلفیق می‌شود و به سلامت روانشناختی کنونی و تطابق بعدی با نقش‌ها و روابط بزرگسالی کمک می‌کند. عنوان "موانع" می‌تواند پارادایم شکل‌گیری هویت را به صورت بهینه حمایت کند که از طریق آن پژوهشگران و مربیان قادرند به طور مستمر تلاقی فرایندهای شکل‌گیری هویت خود انگیخته و زمینه انگیخته را شناسایی کنند، و سپس موجب پیدایش نظام‌های مداخله‌ای و توسعه‌ای می‌شود که به موجب آن می‌توان نوجوانان را به طور انفرادی یا گروهی به سمت عزم هویتی مثبت و موفق هدایت کرد.

مسیرهای دیگر برای مطالعه نظری و تجربی درباره مفهوم موانع برای استفاده در روش شناسایی‌های وضع هویتی که برای نیل به اهداف مذکور ضروری است، عبارت‌اند از: (الف) توسعه مصاحبه و پرسشنامه وضع به

منظور شناسایی نظام یافتهٔ موانع تحمیلی بیرونی (و فرصت‌هایی) که بر شکل‌گیری هویت فرد مؤثرند، ب) به کارگیری روش‌شناسی‌های وضع برای نوجوانان و جوانان در موقعیت‌های زمینه‌ای مختلف، ج) ایجاد یک روش‌شناسی که از طریق آن بتوان موانع تحمیلی بیرونی را از محدودیت‌های تحمیلی درونی متمایز ساخت، د) اکتشاف اثر موانع (و فرصت‌ها) بر انگیزش و حس عامل بودن خود، ه) توصیف بیشتر تفاوت فردی در رشد هویت، با فرض موانع و محدودیت‌های مشابه و ز) افزایش الگوهای مداخله‌ای که موانع فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری هویت موفق بزرگسال را شناسایی می‌کنند و کاهش می‌دهند.

خلاصه

در طول بیش از ۳۰ سال گذشته، نظریهٔ روان‌شناختی، نوجوانی را نه تنها به عنوان یک فرآیند زیستی، بلکه به مثابه فرآیندهای روان‌شناختی و اجتماعی-فرهنگی شناخته است. (فرندبرگ، ۱۹۵۹؛ اریکسون، ۱۹۸۰، ۱۹۶۸، ۱۹۶۴؛ ماریسا، ۱۹۶۶، ۱۹۸۰، ۱۹۹۲؛ واتر، ۱۹۸۸؛ کوت، ۱۹۹۶). شکل‌گیری هویت "من"، سازگاری متقابل و پویای شخصیت با واقعیت‌های دنیای اجتماعی است؛ به گونه‌ای که شخص هم پیوستگی درونی و هم ارتباط معنی‌دار با جهان خارج یا محیط بیرونی را احساس می‌کند. (جوسلسن، ۱۹۸۷). برای آنهایی که نوجوانی را مطالعه می‌کنند، در نظر گرفتن خصائص غالب فرهنگی-اجتماعی، شامل محدودیت‌هایی که ایجاد می‌کند، توصیفی جامع‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از تجربه شکل‌گیری هویت فراهم می‌کند (اریکسون، ۱۹۶۱، ۱۹۷۵؛ کروگر، ۱۹۹۳). عنوان مانع، ابزاری کیفی - تشخیصی فراهم می‌سازد که از طریق آن می‌توان نیروهای تحولی خارجی را که بر فرد تحمیل می‌شود و بر آنها کنترلی ندارد شناسایی کرد.

ایجاد یک چنین اصلاحی در ساختار وضع سنتی ماریسا که شامل عناصر محیطی شکل‌گیری هویت نیز بشود، برای برجسته ساختن محدودیت یا مشکل هر فردی طراحی نشده است، بلکه وسیله‌ای است که با آن می‌توانیم متغیرهای زمینه‌ای مهم را که به صورت عمده‌ای بر فرایند شکل‌گیری هویت مؤثرند، بیشتر شناسایی کنیم و بفهمیم؛ به طوری که پژوهش‌های آتی را به سمت سنجشی کامل‌تر و دقیق‌تر از شکل‌گیری هویت "من" نوجوان سوق دهیم.*